

# قزاقستان و تقسیم بندیهای ایلیاتی

در میان کشورهای رها شده از سلطه اتحاد شوروی سابق، قزاقستان سابقهای طولانی و تاریخی در داشتن مستعمرات ششمین بزرگ، کشتزارهای جسمی و مهاجرهای ایلی در استپهای وسیع این خطه دارد. امروز با محور سلطه شوروی سابق این پدیده می رود تا بار دیگر بر جامعه قزاقها و سیاستهای آن سایه افکند. یاری از ملتها بوسیله قبایل و برخی دیگر از طریق حورهای مختار و بخشی نیز با توجه به مذاخشان به چند باره تقسیم شده اند. ولی قزاقها همواره بحاضر زندگی ایل سابق دچار تفرقه بوده اند.

در سالهای قزاق آمده است که آلاش پدر همه قزاقها سه پسر داشت، این سه هر یک ایل سالاری ایل بزرگ، ایل متوسط و ایل کوچک را چیده داشتند، ایل بزرگ بر جنوب شرق قزاقستان و از جمله آلمانا پایتخت کنونی آن حکم می رتند، ایل متوسط بر سرزمینهای مرکزی و شمال حکومت می کرد و ایل کوچک حکومت غرب و سواحل دریای خزر را که

امروز مرکز صنایع نفت قزاقستان است در اختیار داشت حکومت شوروی برای سالهای طولانی این خطه را در هم ریخت و تلاش کرد تا مثل یکدست از قزاقها بسازد ولی مخالف سیاستهای شوروی نشان داد که در این راستا موفق نبوده است و قزاقها به دور از سلطه نیرومند شوروی سابق به جوهر دیرین خود یعنی ایل سنی باز می گردند. تحلیل انتخاب آلمانا به عنوان پایتخت امروز ایل بزرگ موفق شده است کابل حکومت را در اختیار بگیرد.

نور سلطان نظر بافت رئیس جمهوری قزاقستان خود از ایل بزرگ است و دین محمد کویايف چاشین او نیز از همین ایل است و این ترکیب مشاهده می شود که مقاماتی را که در گذشته روسها در اختیار داشتند امروز به اشغال اعضای ایل بزرگ در آمده است که نگاهه به اعضای سایر ایلها نیز دادن پستهای حکومتی جنبشی می شود. سیاستهای ایل شایه زیادی به سیاستهای حزبی دارد، اخیراً هنگامیکه رئیس پارلمان قزاقستان از

میان اعضای ایل بزرگ نامزد شده نمایندگان دو ایل متوسط و بزرگ با یک ائتلاف علیه نامزد مورد نظر ایل بزرگ و نور سلطان نظر بافت رای دادند که نظریات ما یک نامور سیاسی و جلب آراء تعدادی از اعضای ایل کوچک موفق به انتخاب نامزد مورد نظر خود شد.

اعمال سیاستهای خصوصی سازی در قزاقستان امروز این نگرانی را حاصل کرده است که ایل بزرگ موفق شود چنگک به روی بیشترین دارندههای کشور بیاندازد و روابط ایلها را به زیرگی گرایش دهد، گرچه این مسئله از حساسیت خاص برخوردار است ولی ناظران هنوز پیش بینی نمی کنند که اختلافات، تبدیل به خشونتها و جنگهای ایلی شود چرا که هنوز جمعیت زیادی از روسها در قزاقستان سکونت دارند و تا حل مسئله حضور روسها نظیر نمی رسد قزاقها به مسائل و اختلافات ایلی می پردازند.



## مصدق : مسبب همه مشکلات ایران بیگانگان بوده اند.

همین دلیل اعدام نشد (۱)...

### مذاکرات واشینگتن

مذاکرات واشینگتن نیز به نتیجه نرسید. این نکته واضح بود که دکتر مصدق احساس می کرد در موضع و موقعیتی نیست که نتواند هر نوع توافق و قراردادی را بپذیرد. شب قبل از بازگشت از آمریکا، آقای هریمن از من درخواست کرد که تنها به دیدن مصدق بروم و کوشش نهایی را برای نکان دادن او از وضع انعطاف ناپذیری که داشت، به عمل آورم. احساس کردم نوبت من رسیده است و تقریباً مانند دیگران، مطمئن بودم می توانم مسئله نفت ایران را حل کنم. بدین منظور، به محل اقامت، هتل شورهام رفتم.

همین که وارد اتاق او شدم، مرا بل کرد و گفت: «می دانم برای چه آمده ای. پاسخ من همان پاسخ قبلی است، یعنی نه...» آن گاه دستور جای ایرانی داد و ضمن صحبت گفت «می دانی، دیشب تمام مدت از خارج صدای تیراندازی شنیدم، گفتم و ممکن است صدای ترکش انفجارهای دیگری بوده است.»

مصدق گفت «والترز، شما از کشورتان دفاع می کنید، ولی من صدای تیراندازی را تشخیص می دهم. همان طور که گفتم، دیشب در خارج از هتل تیراندازی زیادی شده به هر حال، کوشش من برای قانع کردن او که تیراندازی در بین نبوده است، به نتیجه نرسید.

پس به بحث درباره موضوع اصلی پرداختیم، ولی او تأکید کرد که نمی تواند موضع خود را تغییر دهد. من در پاسخ او گفتم: «دکتر مصدق، شما مدتی است در آمریکا پسر می برید. امید فراوانی وجود داشت که دیدارتان از ایالات متحده تشریح شود، در صورتی که اکنون دست خالی به ایران برمی گردید.»

مصدق نگاهی زندانه به من کرد و گفت «شما متوجه نیستید؛ من با بازگشت دست خالی، موضع قوی تری خواهم داشت، تا با مراجعت با یک سازش که به بهای از دست دادن طرفدارانم تمام می شود.»

وقتی به قصد وداع با او برخاستم گفتم: «می توانم خواهش دیگری از شما بکنم؟ بار دیگر نور امید از و رای ابرها هویدا شد. پاسخ دادم «آری، بفرمایید، آقای دکتر. هرچه می خواهید بگویید» مصدق گفت «می توانم شما را بوسم» چند لحظه درنگ کردم و پاسخ دادم «اگر قضیه فقط بوسیدن گونه هایم است، بفرماید، وی، خنده کنان، با شادی فراوان گونه هایم را بوسید و سپس خدا حافظی کردیم. این آخرین دیدارم با مصدق بود. پس از آن، چند سال برای من کارت کریسمس، فرستاد.

به رغم خانه بدوشی ام، چهار، یا پنج سال با او ارتباط داشتم، اما می دانستم که قادر به حل مسئله نفت ایران و انگلیس نیست. مأموریهایی که در آن شرکت کرده بودم، همگی جالب و آموزنده بود، اما نتیجه ای به بار نیاورد. همان طور که آقای هریمن گفت: من نیز عادت به شکست خوردن ندارم و به راستی متأسفم که شاهد ترک صحنه، از سوی پیرمرد بودم.

پس از استقرار مجدد شاه به سلطنت، صادقاته امید داشتم آسیبی به او وارد نشود. در حقیقت چندان هم آسیب ندید. وی به روستای اجدادیش بازگشت و چند سال بعد، در سنی متجاوز از نود سالگی درگذشت.

چنین بود مأموریتی که شباهت به هیچ یک از مأموریتها نداشت...

مأموریتی که به شکست انجامید ولی به شکل یک مشکل عذاب آور، در پیشاپیش مسائل بزرگ، برای جهات غرب، به

صورت مسئله نفت باقی ماند، تا بیست و پنج سال بعد بار دیگر با آن دست به گریبان شود.

مصدق زنده نماند تا شاهد واقعه ای باشد که ریشه و اساس آن، از او مایه گرفته بود...

\* Vernon A. Walters. Sitent Missinons, Doubledey and Company, Inc, Garden City, New York, 1678.

این قسمت از خاطرات والترز و رنون که صفحات ۲۴۱ تا ۲۶۳ کتاب را شامل است بوسیله آقای سرهنگ غلامرضا نجابتی به فارسی برگرداند شده و در کتابی تحت عنوان «سه گزارش» در سال ۱۳۶۹ توسط شرکت سهامی انتشار، منتشر شده است. سه گزارش ضمناً حاوی خاطرات دکتر جورج مک کنگی معاون سابق وزارت خارجه آمریکا درباره ملی شدن نفت ایران و مذاکراتش با دکتر مصدق نیز هست.

ما به دلیل آگاهی و تسلط آقای سرهنگ غلامرضانجابتی به مسائل نهضت ملی شدن نفت، ترجمه خاطرات والترز و رنون را عیناً از روی ترجمه ایشان نقل کردیم.

۱- روش ما در ترجمه این متن پاسخگویی به اشتباهات و لغزشهای نویسنده، که اغلب جنبه طنز و شوخی دارد نیست، در اینجا برای آگاهی خوانندگان بخصوص نسل جوان یادآور می شود که حکم صادره از سوی دادگاه نظامی فرمایشی درباره دکتر مصدق سه سال زندان مجرد بود. دکتر مصدق در پاسخ به نامه ای که حسین علاء پس از پایان کار دادگاه به عنوان رئیس دادگاه فرستاده و طی آن گفته بود: «با علیحضرت از آن چه نسبت به معظم له گذاشته است صرف نظر فرمودند»، خطاب به دادگاه گفت: «من نه احتیاج به صرف نظر کردن دارم و نه احتیاج به عفو.»